

## پاتریمونیاالیسم و خودکامگی سیاسی در عصر اول حاکمیت قاجاریه

محمد افسری راد\*

محمدرضا علم\*\*، شهرام جلیلیان\*\*\*

### چکیده

پادشاهان قاجار تا قبل از انقلاب مشروطیت، با گسترش و توسعه دیوان‌سالاری، توانستند سلطه سیاسی خود را که از ویژگی خودکامگی برخوردار بود، بر جامعه تسری دهند. بنابراین هدف این مقاله بررسی پدیده خودکامگی سیاسی به اتکای دیوان‌سالاری و بر اساس الگوی دولت پاتریمونیاالیسم ماکس وبر می‌باشد.

در ساختار سیاسی قاجاریه، شاه که در رأس همه امور بود، در نقش حاکم پاتریمونیاالی عمل می‌کرد که بنا به میل و اراده خود و با ملاک‌هایی که خود تعیین می‌کرد، اعضای دیوان‌سالاری را انتخاب می‌نمود، با نظارت شدید، آن‌ها را کنترل و هر زمان که دامنه اقتدارش با خطر کاهش تهدید می‌شد، به حذف آن‌ها از مجمع دیوان‌سالاران مبادرت می‌کرد. اعضای دیوان‌سالاری نیز در مقابل، تلاش خود را بر تقویت سلطه سستی شاه بر جامعه با ایفای وظیفه سرسپردگی‌شان متمرکز می‌کردند. آن‌ها می‌دانستند بقا و دوامشان، بستگی مستقیمی با عملکردشان در جهت افزایش اقتدار خودکامه شاه داشت. در سلطه سستی وبری، خودکامگی و جهی از اقتدارطلبی است که به کمک شرایط خاصی از جمله وجود یک دیوان‌سالاری وابسته به حکومت محقق می‌شود، به گونه‌ای که دیوان‌سالاری بازوی اجرایی یک فرمانروای پاتریمونیاالی می‌باشد.

\* دانشجوی دکتری رشته تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)،  
mohammadafsarirad@gmail.com

\*\* استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز،  
mram36@yahoo.com

\*\*\* استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز،  
jalilianshahram@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

**کلیدواژه‌ها:** پاتریمونیالیسم، خودکامگی، سلطه سستی، شاه، دیوان‌سالاری، حکومت قاجاریه.

## ۱. مقدمه

ظهور و قدرت‌گیری قاجاریه پس از سقوط دودمان زندیه، حاکی از تکرار یک جریان مشخص و با سابقه در تاریخ ایران بود. در این جریان، یک اتحاد ایلی که از سایر مدعیان قدرت، منسجم‌تر و موفق‌تر عمل نمود، توانست پس از برتری بر رقبا و گسترش تسلط سیاسی و نظامی خود، دیوان‌سالاران حاضر را به همکاری با خود فراخواند و با حذف سایر مدعیان، قدرت سیاسی را به دست گیرد. بنابراین با سقوط زندیه و قطع همکاری عناصر دیوان‌سالار با این دودمان به رهبری حاج ابراهیم خان کلاتر شیرازی قاجارها توانستند به رهبری آقا محمدخان و طی یک دوره تقریباً ۱۶ ساله، خود را صاحب اصلی قدرت سیاسی معرفی کنند. بر این مبنای باید گفت به قدرت رسیدن قاجاریه به لحاظ استقرار سیاسی نوعی جایابی در سطح ترکیب ایلیاتی حاکم به شمار می‌رفت. زیرا هم‌زمان با تعویض ایلات به جای هم‌دیگر، نقش معین و محدود دیوان‌سالاری سستی با اندک تغییری حفظ شد. (moazami, 2013 : 11-12)

در این مقاله، تبیین و بررسی وجه خودکامگی متأثر از دیوان‌سالاری قاجاریه، بر مبنای نظریه پاتریمونیالیسم (patrimonialism) ماکس وبر (max weber) صورت خواهد گرفت. در این نظریه دولت دارای سرشتی خودکامه است که بسته به شیوه کسب قدرت، ظرفیت‌های تاریخی جامعه و ابزارهای در دست، به اعمال سلطه سیاسی مبادرت می‌کند. یکی از وجوه پاتریمونیالیسم، اعمال اقتدار توسط فرمانروا با اتکای به ظرفیت‌های دیوان‌سالاری می‌باشد. با بزرگ‌تر شدن دولت قاجار که به تدریج پس از مرگ آقامحمد خان صورت گرفت، سازمان دیوان‌سالاری نیز بزرگ‌تر و گسترده‌تر شد و در خدمت اهداف و برنامه‌های شاهان قاجار قرار گرفت. دیوان‌سالاری دوره قاجار تحت کنترل و اداره شدید شخص شاه، به‌مثابه بازوی اجرایی دولت در صحنه سیاست عمل می‌نمود. از آنجا که سرشت واقعی حکومت قاجاریه مشابه بسیاری از نظام‌های سیاسی پیشین ایرانی، بر فردگرایی و محور قراردادن شخص شاه در همه امور عمل می‌نمود، دیوان‌سالاری با تبعیت از فرامین شاه دامنه قدرت مطلقه او را هر چه بیشتر گسترش داده بر تحکیم آن می‌افزود. پادشاهان قاجار نیز با گسترش و بزرگ‌تر کردن دیوان‌سالاری، توانستند هر چه بیشتر سلطه فردی و خودکامگی

سیاسی خود را بر بدنه جامعه تحمیل کنند. رؤسای دوایر مختلف دیوان‌سالاری که ظاهراً مستقل و تحت نظارت صدراعظم فعالیت می‌کردند، جهت حفظ موقعیت خود و جلب نظر موافق شاه، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. هر چند دوام و بقای هر کدام از عناصر شاغل در دیوان‌سالاری از صدر تا ذیل به اراده پادشاه بستگی تام داشت. خروج از خط کلی سیاست‌های حاکم بر دیوان‌سالاری و تلاش برای ایفای نقش سازنده که به کاهش اقتدار و دامنه سلطه شاه می‌انجامید، فرجامی جز مرگ و حذف از دایره خادمان دولت نداشت و نمونه آن اتفاقی است که برای حاجی ابراهیم خان، قائم مقام و امیرکبیر رخ داد. بنابراین مساله اصلی مقاله حاضر عبارت است از اینکه چگونه دیوان‌سالاری قاجاریه در جهت تقویت خودکامگی و سلطه مطلق شاهان قاجار عمل کرد؟

## ۲. روش شناسی

روش مطالعه و سپس پژوهش و نگارش مقاله‌ی حاضر اسنادی (کتابخانه‌ای) و شیوه جمع‌آوری مطالب و اطلاعات مورد نیاز، شیوه فیش برداری است. کتب، مقالات، تحقیقات می‌توانند مراجع دسترسی نویسنده به اطلاعات اولیه و بنیادین پژوهش باشند.

کتب مورد استفاده به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مآخذ که عبارت است از منابع مکتوب دوره مورد بررسی و شامل: الف: کتب تاریخی ب: رسالات، ج: سفرنامه (اعم از ایرانی و غیر ایرانی) د: آثار تاریخی نوشته شده در این دوره توسط غیر ایرانیان (اعم از ترجمه شده و ترجمه نشده).

۲. کتاب‌های نوشته شده در سال‌ها و ادوار بعد از دوره مورد بررسی تا زمان حاضر.

مقالات، شامل هر اثر مکتوبی است که مرتبط با موضوع و دوره مورد بررسی در پژوهش بوده و در نشریات و مجلات داخل و خارج از کشور چاپ شده باشد و نویسنده امکانات دسترسی به متن آنها را در اختیار داشته باشد یا برای خود فراهم کند.

تحقیقات شامل پژوهش‌های انجام شده در قالب پایان‌نامه یا تصحیح متون و انتشار نسخ خطی و نیز رسالات متعلق به دوره زمانی مورد بررسی می‌باشند. چاپ و باز چاپ روزنامه‌های این دوره نیز از جمله منابع تحقیقاتی مفید و درجه اول به شمار می‌آیند.

اسناد، شامل هر مکتوبی است که یا به صورت‌های مختلف منتشر شده باشد و یا در مراکز آرشیوی کشور نگهداری شود.

نویسنده با اتکای به این منابع متنوع، مطالب و اطلاعات مورد نیاز برای نگارش مقاله را استخراج و سپس به شیوه تحلیلی از آنها در جهت تبیین مساله و محتوای مقاله استفاده کرده است.

### ۳. نظریه دولت پاتریمونیا

نظریه دولت پاتریمونیا (patrimonial government)، پرداخته‌ی ماکس وبر، جامعه‌شناس تاریخ‌نگر آلمان می‌باشد. وبر خاستگاه این جنس از دولت را در نظام‌های سیاسی سنتی جستجو می‌کرد که با مؤلفه‌های دولت‌های مدرن فرسنگ‌ها فاصله داشتند. در جامعه‌شناسی وبر، یک نظام سیاسی مبتنی بر الگوی پاتریمونیا، عبارت از یک نظام سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت جابرانه را از طریق دستگاه دیوانی اعمال می‌کند. از نظر وبر، اقتدار ناشی از یک ساختار سیاسی پاتریمونیا، گونه‌ای اقتدار سیاسی است که اساساً سنت گرا بوده و عرصه بروز و اعمال قدرت شخصی می‌باشد (ماکس وبر، ۱۳۹۴: ۳۲۹) به گونه‌ای که جامعه و اجزای آن را به ملک شخصی سلطان تبدیل می‌کند. به عقیده وبر «مناسبات پاتریمونیا اساس ساختارهای سیاسی را به وجود آورده و از این لحاظ تأثیر تاریخی فوق‌العاده‌ای داشته‌اند.» (ماکس وبر، ۱۳۹۴: ۳۴۹)

بر مبنای فرهنگ پاتریمونیا، قدرت پدیده‌ای رازآلود است که خارج از اراده ما شکل می‌گیرد و جامعه نقشی در شکل‌گیری آن ندارد. فردی که به هر ترتیب قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد دارای فره ایزدی و از گونه‌ای قداست الهی برخوردار است و سایه خدا بر روی زمین (ظل‌الله) محسوب می‌شود. بنابراین تصمیمات و فرمان‌های او غیر قابل چون و چرا و لازم‌الاطاعه‌اند و هیچ کس را توان ابراز مخالفت با آن نیست. مردم اتباع حاکم تلقی می‌شوند و بر مبنای فرهنگ تابعیت و آمریت هیچ گونه حقی برای رقابت و مشارکت ندارند (بشیریه، ۱۳۷۵: ۷۶).

از نظر وبر عامل و زمینه تفکیک نظام‌های سیاسی از همدیگر و نیز معرفت‌شناسی یک نظام سیاسی، در نوع و کیفیت سلطه‌ای است که بر قامت نظام سیاسی نشسته است. وبر برای سلطه سه سنخ قائل است: سلطه قانونی یا بوروکراتیک که سرشتی عقلانی دارد، سلطه سنتی که مبتنی بر قداست سنت‌های موجود است و سلطه کاریزمایی که اساس آن بر رابطه عاطفی بین فرمانروا و پیروان او است (فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۶).

پیروی و قبول هر یک از انواع سه‌گانه سلطه از سوی مردم به زمینه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی و دینی جوامع مربوط است. چنانکه «اقتدار سیاسی سستی مبتنی بر سلطه موروثی است که بر پایه آن سیادت یک صاحب اختیار بر قلمروهای معینی گسترش یافته و زیردستان وفاداری خویش را در اختیار پادشاه می‌گذارند تا از سوی او حمایت شوند» (آپراکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۷۶-۲۷۷).

سلطه سستی که از دید وبر، پاتریمونیاالیسم نمونه عالی آن است دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

۱. اعمال سلطه در الگوی سستی بر وفاداری شخصی و نه سلسله مراتب اداری و عقلانی سازمان‌های جدید است. در این الگو روابط و وفاداری‌های شخصی عامل اصلی ارتقای افراد در سلسله مراتب اداری و دیوان‌سالاری است و نه صلاحیت‌های فنی و تخصصی افراد (فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۸ و ۲۲۶).

۲. مشروعیت حاکم و فرمانروا بر مبنای سنت‌های کهن مستقر در جامعه است و به دلیل وجود قواعدی در همین سنت‌ها این افراد دارای اختیارات وسیعی برای اعمال قدرت هستند (اشرف، ۱۳۴۷: ۱۰۱۴).

۳. انتخاب افراد برای تصاحب عرصه‌های اعمال اقتدار مبتنی بر یک روش عقلی و یا انتخاب قانونی نیست بلکه رسوم و سنت‌های جامعه هستند که نقش اصلی را در این انتخاب بازی می‌کنند. «اشخاصی که در کار حکومت فرمانروای سستی را یاری می‌رسانند نه کارمندان بلکه خدمتگزارانی هستند که از میان بردگان، بندگان، خویشاوندان، مباشران و یا از میان باج ستانانی که مداخل خود را مرهون کرم و بخشش فرمانروا هستند و بدین عنوان نوکر شخصی او به حساب می‌آیند، انتخاب می‌شوند» (فروند، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

۴. قلمرو عمومی و خصوصی افراد توجیه و تعریف مشخصی ندارد و اعتبار و منزلت شخصی افراد بستگی کاملی به موقعیت آنها در سیستم سیاسی و رابطه با شخص اول مملکت دارد» (وبر، ۱۳۹۴: ۳۴۰ و فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۷). به علت انحصار قدرت سیاسی در دست شاه، نحوه اعمال و توزیع آن بستگی مستقیمی به میل و اراده او دارد. یگانه راه کسب مقام و احراز موقعیت، کسب اعتماد و رضایت شاه می‌باشد. بنابراین شرایط و خصوصیات چون شایستگی و کاردانی، جای خود را به تملق و بندگی و سرسپردگی داده و فرد در صورتی که بتواند هرچه بیشتر ارادت خود را به شاه نشان دهد، عضوی از سازمان دولت خواهد شد.

ملاک وبر در تمییز انواع سلطه سنتی، ماهیت سازمان اداری و روابط اعضا با فرمانرواست. البته اشاره می‌کند که اعمال سلطه سنتی می‌تواند در شرایطی محقق باشد که نظام اداری و دیوان‌سالاری وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد. بر همین مبنا، چنانچه اعمال سلطه با حضور دستگاه اداری و دیوانی صورت گیرد، نظام سیاسی، پاتریمونیا ل نام دارد و اگر بدون وجود سازمان اداری صورت گیرد نظام پدرسالاری یا حکومت سالمندان و ریش‌سفیدان شکل خواهد گرفت که وبر آن را سالمندسالاری می‌نامد (اشرف، ۱۳۴۷: ۱۰۱۵).

بنابراین یک نظام سیاسی پاتریمونیا ل را باید نظامی دانست که در آن یک خاندان یا خانواده قدرت را در اختیار دارد و از طریق یک دستگاه دیوانی به اعمال سلطه و اقتدار با کیفیتی که شاه خواهان و علاقه‌مند به آن است، مبادرت می‌کند. اعضای این سازمان دیوان-سالار عموماً نامتجانس و می‌تواند شامل عناصری از طبقات مختلف جامعه و حتی مستشاران استخدام شده باشد. وابستگان نسبی و سببی، خدمتگزاران و خویشاوندان شاه حضور همیشگی در بدنه دیوان‌سالاری دارند و «مقامات سیاسی به گونه‌ای پیش‌بینی ناپذیر دست به دست می‌شود و از این رو امنیت شغلی وجود ندارد.

این گونه دستگاه‌های دیوانی نسبتی با بوروکراسی عقلانی به معنای مدرن ندارند و روابط شخصی و وفاداری به شخص فرمانروا بر مهارت و شایستگی افراد برتری دارد» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۰). «دستگاه اداری پاتریمونیا ل با گسترش تقسیم کار و عقلانی شدن فزاینده یعنی با ازدیاد مکتوبات و ایجاد سلسله مراتب تشکیلاتی و اداری بیش از پیش خصوصیات بوروکراتیک به خود می‌گیرد» (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۸). ولی از آن‌جا که برای انتخاب و انتصاب، لیاقت و صلاحیت افراد ذیل شاخص اعتماد و میل باطنی شاه قرار داشت، امکان جهش و ترقی از دیوان‌سالاری پاتریمونیا ل به سازمان مبتنی بر ضابطه و قانونی بوروکراسی وجود نداشت. شاید از همین رو بوده که وبر معتقد بود «دیوان‌سالاری‌های قدیمی اساساً خصلتی پاتریمونیا ل داشتند، بدین معنا که کارمندان نه از پایگاه شغلی تضمین شده‌ای برخوردار بودند و نه از پاداش نقدی منظم» (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

این نظام اداری در راستای منافع سیاسی و اقتصادی شخص سلطان فعالیت می‌کند که با اراده وی نیز کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌شود (وبر، ۱۳۹۴: ۳۵۰). چنانچه اراده سلطان بر گسترش و بزرگی فیزیکی سازمان اداری دولت قرار گیرد که در نتیجه مشاغل متعدد و سلسله مقامات اداری متکی به تقسیم کار به وجود آید، نظام اداری خصلت بوروکراتیک

درون قدرت به خود می‌گیرد که با سرشت یک سازمان بوروکراتیک در کنار قدرت تفاوت‌های بنیادین دارید. این تفاوت‌ها عبارتند از: کمتر از یک رویه معقول و معطوف به توسعه سیاسی و اجتماعی پیروی می‌کند، نظر شخصی فرمانروا دلیل بر گزینش و استخدام افراد است و نه شایستگی آنها (گریز از شایسته‌سالاری)، رابطه کارگزاران اداری با فرمانروا از نوع تبعیت و پیروی محض است و نه یک رابطه ارادی معطوف به همکاری.

بنابراین ویژگی‌های یک نظام پاتریمونیال از نظر وبر عبارتند از:

۱. حکومت ملک شخصی فرمانروا است و او می‌تواند اقتدار سیاسی خود را به شیوه‌های مختلفی مانند فروش، رهن، اجاره و یا بر مبنای ارث اعمال کند و انتقال دهد.
۲. کاربردستان و مشغولین در سازمان اداری از پایگاه و طبقه مشخصی نیستند و امکان حضور افراد از طبقات پایین جامعه مانند غلامان و نوکران تا طبقات اعیان و اشراف و حتی عناصر خارجی وجود دارد. ویژگی مشترک همه اعضا دیوان‌سالاری نظام پاتریمونیال این است که حضور یا حذف آنها صعود یا نزول آنها در سلسله مراتب اداری با اراده فرمانروا صورت می‌گیرد.
۳. فرمانروا در مقابل خدمات اعضا و رعایای خود، خدماتی از قبیل استفاده از زمین در برابر خدمات، استفاده از درآمد اموال و عوارض و مالیات‌ها و زندگی در خانه فرمانروا به آنها می‌دهد (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۶-۲۲۸ و اشرف، ۱۳۴۷: ۱۰۱۴).

#### ۴. مطلق‌گرایی

تأسیس سلسله قاجاریه در دهه اول سده سیزده هجری قمری یک بار دیگر نظام پادشاهی را بعد از افول دودمان زندیه و در ادامه یک سنت طولانی و قدیمی از این نوع سیاست-ورزی در ایران مستقر ساخت که مهمترین رکن و ستون آن استبداد فردی بود. در این سلطنت مستقله، شاه در رأس سلسله مراتب قدرت قرار داشت و قدرت سیاسی از اراده او ناشی می‌شد. بنابراین سخن پادشاه همان قانون بود که برای کلیه افراد جامعه از بالا تا پایین واجب‌الاطاعه و لازم‌الاجرا بود. «پادشاه می‌توانست با سپردن قلمدان و عصای مرصع به صدراعظم همه یا بخشی از قدرت مطلق خود را به وی واگذار کند و او را مأمور اجرای فرمان‌های خود کند» (اجتهادی، ۱۳۷۱: ۹). در ساختار قدرت سیاسی قاجاریه، پادشاه سرمنشأ قدرت و اقتدار او بنیاد قدرت دولت را تشکیل می‌داد.

مهم‌ترین ویژگی ساختار قدرت سیاسی قاجاریه مطلق‌گرایی سیاسی بود. منظور از مطلق‌گرایی سیاسی محوری بودن شاه در میان عناصر اصلی قدرت سیاسی است و منظور از عناصر اصلی قدرت سیاسی همان نخبگان حاضر در هرم قدرت سیاسی هستند.

از نمونه تعاریف حکومت مطلقه عبارت از حکومتی است که در آن مردم دارای نماینده، حق رأی یا هر گونه سهم دیگری در اداره امور کشور نیستند. نامحدود بودن قدرت فرمانروا از لحاظ قانونی، وجود دستگاه متمرکز و شدیدالعمل، سیستم قدیمی و استثماری و گاهی وجود روابط فئودالی از مشخصات این حکومت است (بابائی و آقائی، ۱۳۶۵: ۴۰).

ویژگی‌های چنین ساختاری عبارتند از: الف) نبودن حدود سستی یا قانونی برای قدرت حکومت. ب) وسعت دامنه قدرت خودسرانه: برای تحقق این جنبه معمولاً دستگاه اداری متمرکزی باید وجود داشته باشد (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۵). یک دولت پاتریمونیا می‌تواند حائز ویژگی‌های متعددی باشد که یکی از مهم‌ترین آنها عبارت است از خودکامگی سیاسی. در نظام‌های پاتریمونیا قدرت سیاسی در کنترل شخصی و مستقیم فرمانروا قرار دارد و از طریق یک دستگاه دیوانی و اداری که تحت کنترل و مواظبت شدید پادشاه است اعمال می‌شود.

با بهره‌گیری از نظریه پاتریمونیا لیس ماکس وبر برای بررسی ساختار قدرت در ایران دوره قاجار که از آن به سلطنت مستقله یا مستبده تعبیر می‌شود می‌توان گفت این سلطنت از لحاظ ماهوی دارای وجوه پاتریمونیا لیستی می‌باشد. خصایص و ویژگی‌هایی که جامعه ایران را به یک نظام پاتریمونیا لیستی تبدیل می‌کند عبارتند از: ساخت عمودی قدرت، ارادت سالاری، قداست داشتن حاکم (نظریه ظل‌الله)، تقدیرگرایی.

مطالعه آثار تاریخی دوره قاجار فضای خودکامگی و مطلق‌گرایی سیاسی که توسط پادشاهان این دوره تاریخی تثبیت و تداوم یافته است را ترسیم می‌کند. اشاره مستقیم به استبدادی‌ترین حکومتی که بتوان تصور کرد، مطلق‌العنانی بودن شخص شاه در کلیه امور، اختیار بی حد بر همه کس و همه چیز، فرماندار مطلق بودن، بی قانونی، ویژگی‌هایی است که عمده ناظرین خارجی پادشاهان قاجار با دیدن وضعیت این دولت به آن اشاره کرده اند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۵۱؛ ملکم، ۱۳۸۲: ۲۱۸؛ کرزن، ۱۳۶۲: ۴۳۵؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۳۳). پدر رعیت، بی قیدی به هر قانون، تسلط انحصاری بر همه چیز، فقدان آزادی و انسانیت، رفتار بر هوای نفس، طاعون دولتی، غفلت و بی قیدی دولت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۶۹؛ آخوندزاده،



۳۹۵: ۱۳-۱۴؛ کمالی طه، ۱۳۵۶: ۶۱) را نویسندگان ایرانی برای سرشت واقعی دولت قاجار، خصایص ذاتی دانسته اند.

یکی از بهترین توصیفات در همین زمینه متعلق به طالبوف تبریزی است: «فرمانروایی بی‌چون و چرا که «سلطنت ظالمه یا سلطنت مطلقه نام دارد و بر دو نوع بی‌قانون و با قانون است». در تعریف فرمانروایی بی‌چون و چرا بی‌قانون می‌گوید

شخص رئیس با هر عنوان که باشد در مملکتی تاج و تخت را موروثاً مالک می‌گردد و برای اداره امور مملکت قانون نمی‌نویسد و عواید قدیمه و یا آئین مذهبی اساس راه بردن کشور می‌شود و جزا و سزای هر کس موقوف به میل و حالت شخص حاکم بود مانند ایران و عربستان و افغانستان و ختا.

در این گونه فرمانروایی پادشاه

زمام اداره را به چند نفر وزیر سپرده که وزرا فقط در نزد پادشاه مسئول هستند و اجرای اوامر او را می‌کنند ... و اختیار جا و مال تبعه در قبضه اقتدار اعلی حضرت اوست او را سلطان مطلق و اداره او را سلطنت مطلقه می‌نامند. در چنین مملکتی... گاهی آدم‌کش را می‌نوازند، ریاست ممالک را به حکام می‌فروشند، مالیات تبعه را به اجاره می‌دهند (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ۸۰-۸۱).

در چنین سلطنت مطلقه‌ای، حقوق و قوانین، نهادها و تئوری‌های کنترل و موازنه به هیچ روی نمی‌توانستند شاه ایرانی را محدود کنند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۶۰-۶۱).

حکومت: حکومت بر چند قسم است. یکی از اقسام حکومت منفرد است و در حکومت منفرد مردم حکم یک نفر را قبول می‌کنند. حکومت منفرد نیز اقسام دارد. یکی از اقسام حکومت منفرد مستقله موروثی است و این قسم حکومت در ایران معمول است. پادشاه: در دولت ایران سلطنت منفرده مستقله موروثیه برقرار است و پادشاه آن صاحب استقلال تمام قوای مملکت است مشروط بر آنکه بر ضد اصول اسلام رفتار نکند.... چون تمام قوای مملکت در دست پادشاه است، پس تمام ترقیات ملت و دولت بسته به میل اوست و پادشاه سرچشمه تمام اقتدارات است و تمام مناصب دولتی متعلق و در تحت اراده اوست. پادشاه نیز رئیس تمام ادارات دولتی است (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۷۲-۳۷۳).

علاوه بر تأکید پادشاهان قاجار بر حفظ و تداوم این نوع از سیاست‌ورزی، فرهنگ غالب جامعه و ذهنیت آحاد مردم که در عصر قاجار از آنها به رعیت تعبیر می‌شد، بر پذیرش و تبعیت از چنین ساختاری شکل گرفته است. اعتباربخشی تقدس‌آمیز و خلل‌ناپذیر به مقام و موقعیت شاه و سلطان بی‌آنکه بر تفکر و تعقل استوار باشد ضمن محو هویت افراد جامعه در برابر یک فرد در مقام سلطان یا پادشاه، نوعی از رابطه را در جامعه ترویج می‌کند که بر تقدیر و تملق و انتقادناپذیری استوار شده است.

«همانطور که برای گوسفندان شبانی لازم است و چوپان نسبت به آنها فعال مایشاء و لایستل عما یفعل می‌باشد، به همان قیاس شهریان نیز مالک‌الرقاب رعیت هستند و هیچ کس را در برابر اراده آنان حق چون و چرا گفتن نیست (کرمانی، بی تا: ۸۵).

هر گاه ملتی در ذلت و اسیری و وحشت و دهشت و حقارت زیست کند بی‌شبهه اینها در خونش وارد شده و در خونش خوف وحشت طبیعی گشته جزو طبیعت می‌شود و در دماغ آحاد و افراد آن ملت جای خوف و حجره ترس بزرگ و وسیع خواهد گردید و به همین قسم است در جنگ‌جوئی و شجاعت و دلیری و غیرت (کرمانی، بی تا، ۹۰)

خدمت شهریار سایه هر نعمت است و الطاف جهان شمول او حتی بزهکاران را بخشاید. تبه‌کارانی که گناهشان به آب زمزم کوثر سفید نمی‌شد، به یک نظر مرحمت ملوکانه تمام سیاهی اعمال آنها شستشو گردید و مستحق خلود در جنات عدن گردیدند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۲۲).

حاج میرزا محمد نائینی از روحانیون عصر ناصرالدین شاه که گناه کبیر را در نافرمانی از دولت می‌دانست معتقد است

سلطنت و پادشاهی ابدالله سبحانه ایامه و اعوانه بر آن حضرت که شاخص شخص ظل-اللهی و ظل شاخص سبحانه است، از فرایض عینی و مفروضات شخصیه آن وجود اقدس همایون است و بدین وجه دولت و سلطنت اعلیحضرت مفروضه شرعیه خواهد بود (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۴-۱۵).

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در خلسه می‌نویسد:

سلطان سایه یزدان است. هر که را تقدیر الهی به این موهبت و عنایت اختصاص داد، پیکرش را به جامه قدس و شرف پوشانید و صاحب دیهیم کرامت و افسر مکرمت گردانید. جبین او را به انوار تأئید و سعادت جاوید منور نمود و پس از آن که یک نفس

نفیس را از میان کرورها مختار و منتخب فرمود نتوان گفت او مسئول کلیه اعمال است و طرف هر نوع جواب و سؤال (اعتمادالسلطنه، الف ۱۳۵۷: ۴۲).

در چنین نظامی رابطه مردم با حکومت را وظایف و حقوق طرفین مشخص نمی‌کند بلکه سلسله آمریت و اطاعت به آن شکل می‌دهد. قزوینی در این زمینه می‌گوید:

ما ضعیفان از همه جا بیچاره و این جمله از همه جا آواره را نه در دروازه قدم راهروی، نه در کتم عدم قراری، پس از لطف خود ما را از دریای عدم به ساحل وجود رسانیده و از آن ساحل در ظل حمایت خود قرار داده به اشاره ظل الله الممدود علی الارض و فضله ... فیها بالطول و العرض از آن بلندتر است که دست این کوتاه قامتان دایره امکان به آن رسد. نظر عالی همت از آن بالاتر است که به این واماندگان مذلت فیض عام رساند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۱).

پاتینجر ایران را تحت حکومت فردی مستبد دانسته که استبدادش به همراه خود ظلم و ستم می‌آورد و مردم این امر را عادی می‌دانند و ناپسند نمی‌پندارند (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۲۳۸) «بزرگان مملکت مثل غلام زرخرید هستند و در حرکات و گفتار خود باید به ملاحظه رفتار کنند» (مارکام، ۱۳۶۷: ۳۸) و بسیاری از آنها خود را قلی و یا برده شاهان می‌نامیدند (درووایل، ۱۳۶۵: ۱۸۱).

مردم با این استبداد به خوبی آشنا هستند و آنقدر آن را تجربه کرده‌اند که برایشان عادی است و به آن با دیده بی‌اعتنایی می‌نگرند. آنها به حکم شاه به زندان می‌روند و بیرون می‌آیند، فلک می‌شوند، جریمه می‌پردازند، و تمام این‌ها را با خونسردی تحمل می‌کنند. این همه جبر را برآمده از قضا و قدر و سرنوشت خود می‌دانند و آن را می‌پذیرند (موریه، ۱۳۸۶: ج ۷۰/۱).

انس گرفتن رعیت با این نمونه از تفکر، نقش مهمی در عدم آگاهی بخشی ملی به آنها داشت که می‌توانست در قالب گفتمان‌هایی چون ملت - دولت و یا ناسیونالیسم بروز دهد. از نظر وبر «ملت به مقوله ارزش‌ها تعلق دارد» و اهمیت آن معمولاً «به واسطه برتری یا حداقل جایگزین‌ناپذیری ارزش‌های فرهنگی که تنها از طریق بارور ساختن ویژگی گروه می‌توان آن را حفظ کرد و توسعه داد تثبیت می‌شود» (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۷۲ و ۱۷۴).

به همین دلیل از یکسو شاه ایران نیروی بی‌چون و چرا و کاملاً خودکامه‌ای داشت و گفته‌اش قانون و اراده‌اش لازم‌الاجرا به شمار می‌رفت و از دگر سو، شاه توان به کار بستن همه نیرویی را که اراده می‌کرد و جزو حقوق به‌حق خود می‌پنداشت، دارا بود. شاه ایران

ظل‌الله و دیوان‌سالاری زیرفرمانش که دولت نامیده می‌شد توان سیاسی و اقتصادی بدون مرزی داشت. شاه صاحب اختیار بی‌چون و چرای نه تنها مردم ایران بلکه گهگاه سراسر دنیا به شمار می‌رفت و همه کارگزاران و نهادهای موجود وظیفه‌ای نداشتند مگر نگهداری و تثبیت نیرو و تمهیدات او و رویارویی با تهدیدات احتمالی که ممکن بود این چیرگی را با خطر مواجه سازد (وطن دوست، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

پیدایش و رواج خودکامگی در نظام سیاسی قاجاریه می‌تواند معلول شرایط متفاوت و دلایل متعدد باشد. در این بخش از مقاله این خصلت سیاسی در ارتباط با دیوان‌سالاری قاجاریه بررسی می‌شود تا نشان داده شود چگونه دیوان‌سالاری بستری برای تقویت خودکامگی در سرشت سیاست‌ورزی قاجارها بود.

## ۵. نظام اداری قاجاریه

تأسیس قاجاریه به دست آقامحمد خان که در بستری از مبارزات نظامی طولانی مدت و فرسایشی در اطراف و اکناف کشور صورت گرفت به معنی استقرار یافتن و نهادینه شدن قدرت دولت مرکزی قاجاریه در شهر تهران نبود. شانزده سال مبارزه بی‌وقفه با مدعیان تاج و تخت و مخالفان و آشوبگران سیاسی و سپس مرگ، فرصت کافی را به بنیانگذار قاجاریه نداد تا پایه‌های دولت تازه تأسیس خود را بر شالوده‌های مستحکمی استوار سازد. اگر چه خصلت ذاتی خان قاجار و میل مفراط او به نظارت مستقیم بر همه امور پادشاهی‌اش بر این رویه تأثیر مستقیم داشته است.

آقامحمد خان توانست با تکیه بر نبوغ نظامی و تلاش طاقت‌فرسا و جنگ‌های متوالی، مدعیان سلطنت و جانشینی زندیه را در اکناف کشور سرکوب کرده و خود را یگانه صاحب تاج و تخت و پیروز مبارزات معرفی کند ولی به رغم این موفقیت، در پایه‌گذاری تشکیلات اداری منظم و منسجم و ترتیب دادن یک دربار رسمی و قدرتمند نتوانست یا نخواست اقدامی صورت دهد. اگر چه ویژگی‌های شخصیتی او مانند اقتدار فردی و تدبیر، نیروی سازماندهی و خصیصه قاجاری کردن سلطنت فتحعلی‌شاه از جمله عواملی بودند که در تمرکز و حفظ قدرت دولتی یاری رساندند.

با این حال پس از غلبه نهایی بر لطفعلی‌خان زند و مسجل شدن برتری خان قاجار بر اتحاد گسسته زندیه، تعدادی از دیوان‌سالاران سابق با اعلام تبعیت از پادشاه جدید، به همکاری با خان قاجار پرداختند که میرزا ابراهیم‌خان کلانتر شیراز (محمدهاشم آصف،

۲۵۳۷: ۴۵۶)، میرزا شفیع مازندرانی و میرزا اسدالله خان (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۵۷: ۲۱-۲۲) از آن جمله‌اند. پس از موفقیت نهایی آقا محمد خان که به نحوی نتیجه هم‌کاری نهاد دیوان سالاری و سلطنت بود، حاجی ابراهیم به مقام وزارت و اختیار رسید (نواب تهرانی، ۱۳۷۶: ۳۲-۳۴).

از این رو، در دوره پادشاهی وی دربار به معنی سیاسی و اداری آن تشکیل نشد و فقط یک لشکرنویس یک مستوفی یک وزیر و تعدادی منشی و نویسنده تحت نظارت مستقیم وی امور را اداره می‌کردند (نفیسی، ۱۳۶۶: ۲۲-۲۴).

بنابراین مجموعه اعضا و عناصر دیوان‌سالاری بنیانگذار قاجاریه با شرح وظیفه هر کدام عبارت بودند از: حاجی ابراهیم خان کلانتر با لقب اعتمادالدوله که حکم وزیراعظمی داشت، میرزا اسماعیل که مستوفی بود و میرزا اسدالله که مقام لشکرنویس را صاحب شد. «در حالی که آقامحمد خان یک سازمان اداری فوق‌العاده شخصی را اداره می‌کرد که در آن نظامی‌گری و ملزومات آن غالب بود» (هامبلی، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸)، دوره فتحعلی شاه را که آغاز گسترش نهادهای اداری و دیوان‌سالاری قاجاریه است، باید آغاز پاتریمونیاالیسم اداری نامید. مهم‌ترین ویژگی‌های چنین نظام اداری و نهاد دیوانی را در دوره مورد بحث مقاله حاضر، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

**شاه‌محوری:** در یکی از اسناد عصر قاجار درباره حدود و ثغور اقتدار شاه در ساختار دیوانی قاجار آمده است: «نخست بنای حکومت بر سلطنت مطلق بینی حکوت مقتدره مستقله است؛ دوم اینکه اعتبار حکم و وضع مقررات حکومتی و اجرای آن به امر شاه بود و سوم اینکه در کلیه امور دیوانی فرمان و امضای شاه لازم بود» (دهنوی، ۱۳۸۲: ۸). «پادشاه سرچشمه اقتدار و اعطا کننده تمامی مناصب دولتی است و وی ریاست کلیه مؤسسات و نهادهای حکومتی را بر عهده دارد و تمامی مداخل و عایدی حکومت در تصرف و اختیار شخص سلطان است» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۴۷۳)

جرج کرزن [لرد کرزن] با مشاهده اوضاع سیاسی و دقت در مقام شاه می‌نویسد:

به راستی شاه فعلی در حال حاضر نمونه ممتاز زمام‌داری مختار مطلق... و حق بی‌حد و حصری نسبت به جان و مال هر یک از اتباع خویش دارد. فرزندان استقلال جداگانه ندارند و دور از امکان نیست که در چشم برهم زدنی به خاک پستی یا فقر و تنگدستی فرو افتند. وزیران بنا بر میل ملوکانه برقرار و یا خوار می‌شوند. فرمانروا یگانه وجود مالک‌الرقاب است و تمام افراد رسمی اختیاراتی از جانب او دارند هیچ مرجع رسمی و

دیوانی که قادر بوده باشد حقوق و مزایا و اختیارات شاه را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد وجود ندارد (کرزن، ۱۳۶۲: ج ۱/۵۱۳).

.... و چون تمامی قوای حکومت در دست پادشاه است، پس تمام ترقیات دولت و ملت بسته به میل اوست و پادشاه سرچشمه تمام اقتدارات است و تمام مناصب دولتی متعلق و در تحت اوست. پادشاه نیز رئیس تمام ادارات دولتی است. مثلاً در اداره جنگ یا عسکریه سرداری قشون بری و بحری متعلق به شخص اوست و تعیین عدد قشون و مأمور کردن سرداران و سرکاران و صاحب منصبان و ساختن قلعه‌جات و معابر نظامی و تهیه ملزومات جنگی و غیره به میل و حکم اوست، و در ادارات مالیه ملزومات مالیه و وصول مالیات و به خرج رسانیدن برای مصارف دولت و ساختن کتابچه دخل و خرج و محاسبات کل بر عهده اوست (ورهرام، ۱۳۶۷: ۸۳).

**حذف نخبگان و عناصر تأثیرگذار:** در کنار مطلق‌گرایی سیاسی، «آنچه نظام اداری قاجار فاقد آن بود تداوم و استمرار و ثبات در رهبری آن بود که بدون آن هیچ دیوان‌سالاری را نمی‌توان گفت به راستی نهادینه شده است» (هامبلی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). مبنای انتخاب کارگزاران اعتماد شخصی شاه بود و کمتر به لیاقت و صلاحیت افراد توجه می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۸: ج ۱/ ۴۳۳ و امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۲۵-۲۶). محدود شخصیت‌های صاحب فکری که در جمع نخبگان دولتی ظهور می‌کردند، هنگامی که دامنه فعالیت‌هایشان متوجه کاهش اقتدار شاه می‌شد سریعاً طرد و حذف می‌شدند.

**انتصاب افراد نالایق:** «هر کس مسخره بود بیشتر مورد توجه بود... تمام اشخاص بزرگ عالی مقام خانه نشین، تمام مردم مفسد بی‌سواد نانجیب مصدر کارهای عمده بزرگ.» (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۷۳)

پاتریمونیالیسم امتداد دربار حاکم است که در آن رابطه قدرت ماهیتاً همان اقتدار پدرانه و اطاعت فرزندان باقی مانده است. رابطه حاکم با دستگاه دیوان‌سالاری رابطه انبعاث و استخلاف است، یعنی دیوان‌سالاری ادامه وجودی شاه است. حکومت چون قائم به شخص است از معیارهای شایسته‌سالاری به دور است و ارادت جای لیاقت و محرمیت جای شایستگی را می‌گیرد. شاه قطب است و شرط تقرب به او وفاداری و اطلاعات بی قید و شرط است. چنین سازمانی دارای ویژگی همچشمی متوازن است. یعنی عناصری با نیروی برابر در یک صحنه ستیز یکدیگر را کنترل می‌کنند. رقابت آنها با یکدیگر بر سر اندازه ابراز وفاداری به شخص حاکم است و حاکم نیز به نوبه خود به دستکاری کردن و تشویق این رقابت می‌پردازد. در چنین سیستمی همه ایده‌های مهم

و استراتژی‌ها و سیاست‌ها و برنامه‌ها از ناحیه حاکم سرچشمه می‌گیرد و دیگران جملگی طفیلی او هستند (حجاریان، ۱۳۷۴: ۴۸).

**فروش مناصب:** در ساختار قدرت، دیوان‌سالاری در واقع محمل گسترش نفوذ و منابع درآمد خاندان شاه و حلقه وابستگان به وی شده بود به طوری که مناصب دولتی به عنوان منبع درآمد به افراد واگذار می‌شد و مقامات دولتی نیز آن را ملک اجدادی خود تلقی می‌کردند. (ربانی‌زاده و لطفی، ۱۳۹۴: ۶۳) این سیاست خرید و فروش مشاغل و القاب که با پرداخت رشوه صورت می‌گرفت (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ج ۱/ ۱۲۶). در نهایت منتهی به تضعیف و ناکارآمدی حکومت شده بود. حوزه صلاحیت دستگاه اداری نیز براساس گستره‌ای تعریف می‌شد که شاه تعیین می‌کرد تا جایی که وزارت‌خانه‌ها به عنوان عالی‌ترین نهادهای کشور چیزی جز انحصارات شاه نبودند (sheikholeslami, 1997, p: 170) و او این انحصارات را به عنوان منبعی برای تقویت بنیه استبدادی و مالی خود قرار داده بود. او

زام اداره را به چند نفر وزیر سپرده که وزرا فقط در نزد پادشاه مسئول هستند و اجرای اوامر او را می‌کنند ... و اختیار جا و مال تبعه در قبضه اقتدار اعلی حضرت اوست او را سلطان مطلق و اداره او را سلطنت مطلقه می‌نامند. در چنین مملکتی ... گاهی آدم‌کش را می‌نوازند، ریاست ممالک را به حکام می‌فروشند، مالیات تبعه را به اجاره می‌دهند (طالبوف تبریزی، ۱۳۱۲: ۸۰-۸۱).

فتحعلی‌شاه که آغاز سلطنتش با مخالفت و شورش مدعیانی چند روبه‌رو شد، به درایت و عکس‌العمل‌های حاجی ابراهیم‌خان کلاتر و خاندان وی آهسته آهسته استوار و تثبیت شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۱۰). پس از غلبه نهایی بر همه مدعیان، ابراهیم‌خان کلاتر مجدداً با لقب اعتمادالدوله بر صدر امور دیوانی قرار گرفت و به پاس خدمات خاندانش، بسیاری از آنان بر مشاغل اداری بویژه بخش مالی گمارده شدند. با این حال دوره اقتدار اعتمادالدوله بیش از چند سال به طول نیانجامید و بنا به دلایل مختلف به دستور فتحعلی‌شاه، او و همه بستگانش دستگیر و کشته شدند. اعتمادالسلطنه در صدرالتواریخ غرور و کفران نعمت و تقبیح شخص سلطنت را توسط اعتمادالدوله باعث سعایت وی نزد شاه توسط اهالی مازندران دانسته است (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۵۷: ۳۰-۳۱).

پس از مرگ اعتمادالدوله، فتحعلی‌شاه ساختار اداری حکومت را که در دوره آقامحمد خان بسیار ساده و شامل سه مقام اداری بود، با به‌کار گماردن تعداد بیشتری از دیوان‌سالاران

گسترش و توسعه داد. وی سازمان دیوان‌سالاری دوره صفویه را به عنوان نمونه مورد عرضه انتخاب و مبادرت به تأسیس آن نمود. صدراعظم، مستوفی‌الممالک، منشی‌الممالک و صاحب‌دیوان چهار ستون اولیه بنای دیوان‌سالاری فتحعلی شاه بودند که تعدادی کاربردست و میرزا زیر نظر آنها امور دیوانی را پیش می‌بردند (اعتمادالسلطنه، الف ۱۳۵۷: ۵۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۸۰).

فتحعلی‌شاه این هسته چهار نفره را که در حکم هیئت وزرای دربار بودند مسئول اداره امور نمود. سپس تر، دستور آغاز به کار مشاغل دیگری مانند خزانه‌داری، معیرالممالک، خطیب‌الممالک و منجم‌باشی را صادر کرد (مستوفی، ۱۳۸۸: ج ۲۶/۱-۲۷ و ورهرام، ۱۳۶۷: ۸۶-۸۷).

این تفکیک وظایف و تقسیم مشاغل را می‌توان آغازی بر گسست از سنن ایلپاتی شاه سابق (آقازاده، ۱۳۹۶: ۱۱۳) و مقدمه‌ای برای گسترش دیوان‌سالاری در دوره پادشاهان پس از فتحعلی‌شاه دانست (Farzaneh, 2015: 33-34) که نمونه تکامل یافته‌تر و بزرگ‌تر آن در دوره ناصرالدین شاه بروز و ظهور نمود.

آنچه در این خصوص حکومت قاجار را از سایر حکومت‌ها متمایز می‌کرد، موضوع پیشکشی است که از بابت فروش مقام و منصب ایالات و ولایات حاصل می‌شده است. «در میانه قرن نوزدهم مناصب حکومتی برای تأمین پول نقد فروخته می‌شد» (لمیتون، ۱۳۷۵: ۵۰).

دیوان‌سالاری قاجار در عهد محمدشاه به دو دوره و به نام دو شخصیت تأثیرگذار این عصر نام‌بردار است: دوره اول، دوره میرزا ابوالقاسم فراهانی معروف به قائم‌مقام ثانی و دوره دوم عصر صدرات حاجی میرزا آقاسی است. دوره صدرات میرزا ابوالقاسم، دولت مستعجل بود زیرا «محمدشاه در نتیجه تحریک مشاورانش که قائم‌مقام را با عباراتی چون «خیانت» و «بی‌صفائی» توصیف می‌کردند (میرزا قاجار، ۱۳۲۷: ۱۴، ۲۷ و ۲۳۸؛ اعتمادالسلطنه، الف ۱۳۵۷: ۱۳۷)، دستور داد او را خفه کردند و حاجی را به جای او نشانند» (دو سرسی، ۱۳۶۲: ۱۸۸).

برخی ناظران این دوره از تلاش و جدیت قائم‌مقام برای نظم بخشیدن به امور مالی، اصلاح اوضاع اداری، جمع‌آوری مالیات‌های عقب افتاده، و عزل و نصب حکمرانان جدید یاد کرده‌اند. سیمونیچ اعضای دیوان‌سالاری دوره قائم‌مقام را ترکیبی از نزدیکان فتحعلی شاه، نزدیکان عباس میرزا و نوکران و یاران محمدشاه تشخیص داده است (سیمونیچ، ۱۳۵۳،



۷۵). ویژگی این ترکیب نامتجانس، رقابت و جدال دائمی بر سر مسائل مختلف و تلاش هر چه بیشتر برای حذف رقبا با هدف نزدیکی بیشتر به مقام سلطنت بوده است. این گروه بیشتر از آنکه در تلاش برای سازماندهی امور و ترقی و تکامل دیوانسالاری باشند، مشغول دسیسه‌بافی و توطئه‌چینی بر علیه یک‌دیگر بودند.

با مرگ قائم‌مقام حاجی میرزا آقاسی به جای وی مقام صدارت را صاحب شد. وی میرزا شفیق آشتیانی را به سمت معاونت خود منصوب کرد و در «حل و عقد امور و رتق و فتق کار جمهور به مشاورت او» (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۵۷: ۱۳۷) مشغول شد. مقام مستوفی کل مملکت را هم به میرزا حسن آشتیانی سپرد. (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۲/۴۰-۴۱) ظاهراً نگرش حاجی میرزا آقاسی به کاربدستان دیوانسالاری چندان مساعد نبود گو اینکه «هر کس که فی‌الجمله قابلیت و استعداد و حب وطن داشت را اخراج بلد می‌کرد... اموال مردم را به جبر و عنف ضبط نموده... حکومت ایالات را به هر کس که بیشتر پیشکش می‌داد می‌فروخت.» (مارکام، ۱۳۶۷: ۱۳۰)

پس از مرگ محمدشاه و تأیید سلطنت ناصرالدین میرزای ولیعهد، که در تبریز توقف داشت، نخستین اقدام دیوانسالاران عبارت بود از ائتلاف وزرا و عناصر درباری بر علیه حاجی میرزا آقاسی. برخی از دیوانسالاران و وزراء حکومت محمد شاه با تشکیل شورائی در محل بیلاقی سفارت انگلستان، ضمن اعلام وفاداری به پادشاه جوان قاجار، درخواست خود را مبنی بر اخراج حاجی میرزا آقاسی بیان کردند که به خلع و سپس تبعید وی منجر شد. (ورهرام، ۱۳۶۷: ۶۲) سپس منصب صدارت در اولین شب پادشاهی، طی حکمی به میرزا تقی خان امیرنظام تفویض شد که به واسطه درایت و تدبیر در سر و سامان دادن به اوضاع ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه، به امیرکبیر مفتخر گردید و شاه به منظور پاداش خدماتش، خواهر خود را به عقد او درآورد. (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۵۷: ۲۰۷ و ۲۱۱)

ناصرالدین شاه نیروی خودکامه و قدرت مطلق اعمال بی‌قانونی را در انحصار داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۹) که با تکیه بر آن بر جامعه فرمان می‌راند. او به میل خود مقامات را به قیمت‌های مختلف می‌فروخت و به علت خست در مال‌اندوزی و اشتباهی سیری‌ناپذیر در جمع اموال، رمقی برای مؤسسات و نهادهای دولت باقی نگذاشت (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۲۱؛ کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۲۷۰). سر هنری دراموند ولف سیاستمدار انگلیسی که در دوره ناصرالدین شاه از ایران بازدید کرد، با پی بردن به شرایطی که شاه قاجار بر جامعه و مردم حاکم کرده او را وادار نمود اعلامیه صادر کند که به موجب آن حقوق و دارایی‌های رعایا محفوظ

باشد. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۱۷۶) احتشام‌السلطنه می‌نویسد: «اعمام و برادران و برادرزادگان و فرزندان خود و رجال و اعیان و بزرگان مملکت هم از این گونه تعرضات شاه مصون نبودند.» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۷)

ناصرالدین شاه پس از آنکه به امیرکبیر بدبین شد و او را به قتل رساند، عملاً کارها را خود بر عهده گرفت و مدت‌ها صدراعظم نداشت و زمانی هم که کسی صدراعظم می‌شد همه کارها را شخصاً زیر نظر می‌گرفت. (بروگش، ۱۳۶۷: ۱۸۳)

او

دقت زیادی در تمام امور مملکت می‌کند و حتی در جزئیات امور هم شخصاً دستور صادر می‌کند.... این کار از پاره‌ای جهات شاید غیر لازم و حتی زیان‌آور باشد زیرا از مسئولیت مدیران مملکت و در حقیقت اعضای دولت کم می‌کند و آنها تبدیل به وجودهای بی‌خاصیتی می‌شوند. علت این رفتار، بی‌اعتمادی شاه به صدراعظم و وزیران و افراد درجه اول است و ترس از آنکه مبدا آنها اقدام به خیانت کرده و در دسرهایی بوجود آورند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۴۴-۱۴۵).

«در گفتمان حکومت‌مندی سلطان که در دوره ناصری هم‌چنان زیست فکری و سیاسی داشت، پادشاه به عنوان قبله عالم و ظل‌الله از حاکمیت مطلقه برخوردار بود» (امانت، ۱۳۸۲: ۳۷) و معنا هر چه در دربار تهران می‌گذشت آن بود که شاه اراده می‌کرد.

قتل امیرکبیر با دسیسه عناصر فرصت‌جو و راحت‌طلب دربار و انتصاب میرزا آقاخان نوری به جانشینی وی نشان می‌دهد که در چنین نظام سیاسی شأن هیچ کس رعایت نمی‌شود و افراد نه بر حسب لیاقت خویش بلکه به سبب نزدیکی به هرم قدرت صاحب منصب می‌شوند و به تعبیر قائم‌مقام: شعور و کفایت به چه کار، در این احوال اسباب اصلاح امور مملکت از اعتراض نفسانی و بی‌کفایتی رجال فراهم نمی‌آید» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۲).

قتل امیرکبیر به عنوان یک شخصیت تأثیرگذار بر ساختار سیاسی و حوزه اقتدار سلطانی و با وجود همه خدماتی که در راه تحکیم دولت قاجار انجام داد، تصویری از جامعه‌ای است که در آن هیچ کس از جان و مال در برابر اراده شاه ایمن نبود. این اتفاق می‌تواند دلیلی بر بی‌مرزی دایره اعمال قدرت شاه و شخص ناصرالدین شاه باشد. دروویل در همین رابطه می‌نویسد:

مرگ و زندگی افراد به دست پادشاه ایران است. بدون هیچ محاکمه‌ای می‌تواند محکوم کند و می‌تواند هرگاه که بخواهد مال و اموالشان را بدون کوچک‌ترین توجهی به مسئله حق و حقوق ضبط کند و این مسأله بخصوص در شرایطی که فرد ثروتمندی بمیرد صادق است (دروویل، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۰).

اعتمادالسلطنه نیز که از نزدیک شاهد اوضاع بوده و از محارم دربار به شمار می‌رفت، نمی‌توانست احساسات و یا نظرات غیر از آنچه واقعیت داشت و می‌دید را بیان کند. وی در توصیف شرایط کاربدستان همکار خود در سازمان اداری عصر ناصرالدین شاه می‌نویسد: در ایران «هر کس خر تر است فاضل تر است و هر کس خائن تر است معتبرتر است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۲).

میرزا ابراهیم بدایع‌نگار دو ویژگی جسارت و زیرکی را شرط خدمت یا به تعبیر خودش نوکری دولت دانسته، معتقد بود: «خدمت دولت و تحصیل مقام خیلی تعلق و تملق می‌خواهد... خیلی عشو و رشوه می‌خواهد... خیلی سالوسی می‌خواهد... بی‌خبری از آیین و ناموس می‌خواهد» (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۳۷).

در تأیید نظر بدایع‌نگار، در واقعه شکست سپاه اعزامی ناصرالدین شاه به جنگ ترکمن‌ها که شکست فاحشی متحمل شد، برای آنکه خاطر مبارک همایونی آشفته نشود و موقعیت افراد صدمه نبیند اعضای مجلس مشورت‌خانه پس از مدتی بحث در این باره اعلام کردند «ان شاءالله این خبر درست نیست و اوضاع اینقدر هم وخیم نشده است.» (بروگش، ۱۳۶۷: ۱۹۹)

پس از مرگ امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری به مقام صدارت و منصب امارت لشکر بدون وزارت کشور رسید. (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۵۷: ۲۱۸) در ۲۰ محرم سال ۱۲۷۵ ناصرالدین شاه میرزا آقاخان نوری را عزل و چند روز بعد اعلام نمود «هر یک از مهم بزرگ دولت را به یکی از امرا و امنا حضرت و رجال دولت محل می‌نماید» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۴۱) روزنامه وقایع اتفاقیه در گزارش ۷ صفر ۱۲۷۵ هجری قمری خود از ابلاغ منشور صدارت به نام میرزا جعفرخان مشیرالدوله خبر داده، هر دو منصب مذکور را در جزو وظایف مشیرالدوله ذکر کرده است (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵: ۳۹۷ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۳۱۴) شاه کارهای دیوان را بین ۶ وزارتخانه تقسیم کرد که عبارت بودند از داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و وظایف و علوم. وزیران در برابر صدراعظم مسئولیت نداشتند و از شخص شاه دستور می‌گرفتند. ضمناً مجلسی به نام مجلس دربار اعظم یا دارالشورای

کبرای دولتی با عضویت صدراعظم و وزیران و شاهزادگان بزرگ و چند تن از رجال و اعیان تشکیل می‌گردید تا در باب اجرای اموری که دستور آن از طرف شخص شاه صادر می‌شد مشورت کنند. معمولاً این مجلس فقط با امور و مسائلی موافقت می‌کرد که اراده شاه بر آنها تعلق گرفته بود (ورهرام، ۱۳۶۷: ۹۲-۹۳).

در عهد وزارت سپهسالار قزوینی جهت اصلاح حکومت و تعیین خط مشی سیاست دولت، لایحه‌ای تحت عنوان قانون تنظیم گردید که به موجب آن حدود تکالیف و اختیارات وزیران و سایر کارمندان دولت مشخص گردید. لایحه مزبور در سال ۱۲۹۶ به تصویب ناصرالدین شاه رسید و برای اجرا به وزرا و مأموران دولت ابلاغ گردید. پیرو این تصمیم و تأیید آن، تعداد وزارت‌خانه‌ها با اضافه شدن وزارت‌خانه‌های تجارت و زراعت و دربار به ۹ وزارت‌خانه افزایش یافت و در تغییر بعدی به ۱۳ عدد افزایش یافتند و در پایان سال ۱۲۹۹ هجری قمری به ۱۴ عدد رسیدند. این تغییرات و افزایش تعداد وزارت‌خانه‌ها بستگی به نظر شخصی شاه داشت و نه توسعه و افزایش کارایی سازمان اداری مملکت. زیرا گاهی تعدادی از وزارت‌خانه‌ها در یکدیگر ادغام می‌شدند، گاه یک نفر چند وزارت‌خانه را اداره می‌کرد و گاه شخص صدراعظم چند وزارت‌خانه را در حدود اختیارات خود داشت. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

فروش مناصب که به صورت جدی و به عنوان راه‌حلی برای درآمدزایی و حیف و میل‌های شاه تبدیل شده بود از زمان ناصرالدین شاه تقریباً صورت رسمی به خود گرفت (بیانی، ۱۳۷۵: ۲/۴۶۸). این پادشاه مناصب و مقام‌ها را علناً می‌فروخت. میل مفرط او به جمع‌آوری مال رمقی برای دیوان‌سالاری نگذاشته بود و به یک تهدید همیشگی برای جان و مال مردم تبدیل شده بود (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۲۷۰-۲۷۳ و رحمانیان و هژبریان، ۱۳۹۱: ۱۰۴). این سیاست ناصرالدین شاه تأثیرات منفی متعددی بر ساختار قدرت بر جای نهاد. تلفیق ضعف کارگزاران منصب خریده و ساختار سیاسی پاتریمونیالیستی، این کارگزاران را از کسب تخصص و انجام تلاش برای افزایش بهره‌وری خود و حوزه ادراکشان باز می‌داشت و چون در مسیر تحقق مطامع اقتصادی شاه فعال بودند، آنها را هر چه بیشتر قدرتمندتر و با دوام‌تر کرد. بنابراین در صورتی که مأموریت خود را در این زمینه با موفقیت بانجام می‌رساندند، ضمن بهره‌مندی خود از منافع اقتصادی فراوان، می‌توانستند منصب خود را نیز به فرزند یا فرزندان خود منتقل کرده زمینه موروثی کردن مناصب را فراهم آورند.

نرخ پست‌ها و مقامات بسته به اهمیت آن از حیث درآمدزایی متفاوت بود. این مهم در عبارتی که مونس‌الدوله در همین زمینه آورده قابل مشاهده است: «در آن وقت‌ها رسم بود، هر کس می‌خواست جایی حکومت برود، پانصد اشرفی یا کمتر یا بیشتر بسته به موقعیت آن محل بود به صدراعظم می‌داد و حکم حکومت آن شهر را می‌گرفت و می‌رفت» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۲۴۰؛ ملک‌آرا، ۱۳۰۶: ۱۶۶).

وزارت عدلیه، پلیس تهران، (فوریه، ۱۳۶۸: ۳۳۷ و ۳۴۱) ضرابخانه، (معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۹۵۱) ایلخانی‌گری ایل قاجار، (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ج ۱/ ۷۴۸؛ جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱) وزارت جنگ، تعدادی از مهم‌ترین مشاغل و مسئولیت‌هایی هستند که برای تصاحب آنها از سوی متقاضیان پیشنهادات مالی و سوسه‌انگیزی مطرح و حتی پیشکش‌هایی به شخص شاه نیز پرداخت شده است.

مسأله فروش مقامات تنها به فروش حکومت ایالات محدود نمی‌شد بلکه بعضاً سفرها و مأموریت‌های خارجی را نیز شامل می‌شد. چنانچه احتشام‌السلطنه درباره مأموریت روسیه جهت تعزیت مرگ الکساندر سوم به این مسأله به وضوح اشاره کرده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۸).

استبداد شاه وزرا را در مسیری هدایت می‌کرد که می‌دانستند فقط باید از شاه تبعیت محض کنند. در این شرایط از وزیر تا میرزا همگی خدمت‌گزار شخص شاه بودند و اطاعت از فرامین شاه باید وجه همّت آنها باشد. نتیجه چنین رابطه عاری از ساختار و ضابطه، گره خوردن رشد و ترقی افراد به عنایات ملوکانه و نه شایستگی و لیاقت افراد بود که به نوبه خود فرهنگ تملق و سخن‌چینی را که از بارزترین ویژگی‌های دیوان‌سالاری پاتریمونیاالیسم است، برای برون‌کرد رقبا از میدان سیاست به دنبال داشت (روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

انعطاف ناصرالدین شاه به پذیرش افزایش تدریجی تعداد نهادها و وزارت‌خانه‌ها، معلول گرایش وی به آزادی و کاهش خودکامگی سیاسی نبوده بلکه ناشی از تلاش برای جلوگیری از تمرکز قدرت در دست شخص صدراعظم بود. حکومت خودکامه قاجارها، به مرور زمان استحکام یافت و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به کمال خود رسید و آن پادشاه مغرور و مستبد به رأی، حتی برای صدراعظم و دارالشورای کبرای دولتی مجال چون و چرا در برابر تمایلات و آراء خود باقی نگذاشت.

## ۶. نتیجه‌گیری

قاجارها، پس از طی کردن عصر آقامحمد خان که توانسته بود با اقدامات نظامی خود تا حدودی بنیان‌های دولت قاجاریه را بنا نهد، دریافتند برای اداره قلمرو تحت فرمان خود و نیز نظارت بر شئون سیاسی و اجتماعی جامعه، باید مانند حکومت‌های پیش از خود، یک سازمان دیوانی با ادارات مختلف و متنوع تأسیس کنند.

ضرورت‌هایی که انگیزه شاهان قاجار در تبدیل کردن خیمه خان قاجار به یک دربار با مشغولین و مسئولین متعدد بود، می‌تواند ناشی از تمایل ذاتی شدید به خودکامگی، نیازهای مالی، روابط خارجی و درگیری‌های نظامی بوده باشد. زیرا شرایط سیاسی و اقتصادی امکان تکیه بر حداقل افراد و نهادها را برای مدیریت جامعه نمی‌داد. بنابراین شاهان قاجار درصدد برآمدند یکبار دیگر الگوی همبستگی دیوان‌سالاری و نهاد سلطنت را که سابقه‌ای طولانی در تاریخ ایران دارد به کار گیرند. آن‌ها با الگوبرداری از دولت‌های پیشین و به‌ویژه حکومت صفویه تشکیلات دیوان‌سالاری خود را پی‌ریزی کردند که بزرگ‌تر شدن تدریجی آن تابعی از شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی جامعه بود. نخستین ضرورت برای تأسیس دیوان‌سالاری بزرگ‌تری به نسبت دستگاه دیوانی کوچک آقا محمد خان در عصر فتحعلی‌شاه زمانی اتفاق افتاد که شاه در نخستین برخوردها با مسایل سیاسی کلان مانند تثبیت مقام سلطنت، روابط خارجی و یا مدیریت «ممالک محروسه» با بحران رو به رو شد. فتحعلی‌شاه با اینکه پایه‌گذار دیوان‌سالاری قاجاریه بود اما در تصمیمات مهم به رأی خویش می‌رفت بی‌آنکه مسئولیتی بر این تصمیمات مترتب بداند. اگرچه نهاد مذهبی و روحانیت در مقاطعی، او را دچار چالش مشروعیت سیاسی کردند اما او نمونه شخصیت مقتدر بی‌مسئولیت بود.

به نظر می‌رسد به خاطر خصلت استبدادی و مشی اقتدارطلبی که شاهان قاجار داشتند، هدف اصلی آنها از تأسیس و گسترش سازمان دیوان‌سالاری، تمرکز بیشتر بر امور از طریق بسط سلطه همه جانبه خود بر جامعه بوده باشد. از این رو بود که در رأس هرم سازمان اداری و نهاد دیوان‌سالاری دوره قاجار، شاه قرار داشت. قدرت او ناشمار و اقتدار او بی‌نهایت بود و اراده تام بر همه چیز از مال تا جان مردم که از آن‌ها به رعیت تعبیر می‌شد داشت. کلیه مناصب اداری و مشاغل دیوانی در تحت اختیار و اداره او بود. با اجازه شخص شاه افراد می‌توانستند وارد در دایره دیوانیان شده یا از این مجمع خارج شوند. همه تصمیمات با حضور و نظر شاه گرفته می‌شد و شرط ابلاغ و اجرای آن‌ها ممهور شدن به

مهر و امضای شاه بود. در کنار بزرگتر شدن دیوانسالاری قاجاریه به عنوان بدنه دولت که زمینه را برای اعمال سلطه فرمانروا فراهم می‌کرد، شرایط برای بروز و تحقق حاکمیت خودکامه نیز فراهم می‌شد.

سطح تکامل جریان اجتماعی در هر جامعه اساساً به توان نهادهای حکومتی برای کاهش خودکامگی و استبداد به‌ویژه در جایی که عموماً در برابر مردم به کار می‌رود بستگی دارد. بدون شک ایران دوره قاجار دارای نهادهای نیرومند حکومتی نبود. در چنین نظامی که با بحران مشروعیت نیز مواجه بود، نهادهای مستقل با حیثیت اداری مشخص و کارآمد برای اداره امور هرگز پدیدار نشدند. زیرا ساخت خودکامه و تمایل ذاتی به مطلق‌گرایی، امکان خلق و تأسیس یک دیوانسالاری بیرون از چارچوب دولت خودکامه را نمی‌داد. ساخت خودکامه و دیوانسالاری وابسته، توأمان در جهت بسط سلطه سیاسی و اقتدار مطلق شاهان قاجار سازمان یافت. رسالت این سازمان دیوانسالار نه تأمین منافع عمومی و تعریف حدود مشخص برای دایره اقتدار فرمانروا بلکه استثمار جامعه و فربه کردن هر چه بیشتر فرمانروای خودکامه و دولت اقتدارگرا بود. در نتیجه در چنین ساختاری عدم بروز دو امکان وجود می‌آمد: ۱. امکان تأسیس و گسترش یک دیوانسالاری مستقل در کنار حکومت و ۲. امکان پیدایش طبقات اجتماعی بیرون از ساختار خودکامه.

منصوبین، شاغلین و کاربدستان نالایق و گزینش شده نهاد دیوانسالاری که از کمترین استقلال ممکن برخوردار بودند، عمده تلاششان اثبات وفاداری خود به فرمانروای پاتریمونیا لیسیم از طریق بروز اصل آمریت به وجه کامل بود. کمترین تلاش برای خروج از خطوط اصلی حاکم بر روابط رعیت و ارباب یا شاه و بنده که همانا فرمانبری محض و اطاعت چاکرانه بود، نتیجه‌ای ناخوشایند برای شخص، خانواده و دوستان و بستگان وی در پی داشت. بنابراین به هر نحو تلاش می‌کردند خود را فرمانبردار و خادم شاه بشناسانند و او را ولی نعمت خود بپندارند. زیرا شاه هر گاه که کوچکترین خطری از ناحیه این «نوکران درگاه» احساس می‌کرد، می‌توانست مالشان را مصادره کند، آنان را از عرش قدرت به فرش ذلت بکشاند و جانشان را بگیرد (Meredith, 1971: IV; bakhsh, 1971: 7). این نشانگر طبیعت و ساختار خودکامه قدرت سلطنت و دولت بود و دولت نیز نماد خودکامگی مطلق. در نتیجه ساختار حاکم سرچشمه اساسی بی‌ثباتی بی‌قانونی و خودکامگی به شمار می‌آمد. در ساختاری که بدون نهادهای کارآمد برای اداره امور داخلی بود و مشاغل و مناصب تفاوت ساختاری نداشتند حکومت نیز نیاز به کارگزاران نخبه و کارآزموده اداری و

حکومتی نداشت. در نتیجه واجد خصوصياتی می‌شد که ویژگی‌های بنیادین یک ساختار پاتریمونیا ل را تشکیل می‌دادند.

## پی‌نوشت

۱. برای بررسی دقیق‌تر ناسیونالیسم ایرانی در دو دوره تاریخی: قاجاریه، مشروطیت و نیز چهارچوب مفهوم قومیت در ایران نگاه کنید به: آیت‌الله میرزایی. «ناسیونالیسم و قومیت در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هجدهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۶)، صص ۶۸-۳۲؛ طاهره قادری و آیت‌الله میرزایی. «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم»، مطالعات جامعه‌شناختی، سال ۱۸، شماره ۳۹ (۱۳۹۰)، صص ۱۰۳-۶۹.

## کتاب‌نامه

کتب

آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.

آپراکرامبی، نیکلاس و دیگران (۱۳۶۷). *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش. آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵). *مکتوبات کمال‌الدوله*، تصحیح و چاپ علی اصغر حقدار، بی‌جا. آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار*، تهران، آگاه.

آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران، دماوند. آشوری، داریوش (۱۳۶۶). *دانشنامه سیاسی*، تهران، سهروردی و مروارید. آصف، محمدهاشم (۲۵۳۷). *رستم‌التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*، تهران، نشر تاریخ ایران. احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات*، تهران، زوار.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۰). *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر. اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۷). *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران، روزبهان. اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد ۳، تهران، دنیای کتاب.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۷). *خلسه* (مشهور به خواب‌نامه)، به کوشش محمود کتیرایی، تهران، توکا.



امانت، عباس (۱۳۸۲). *قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، کارنامه.ک

امین‌الدوله، علی‌خان (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، تهران، امیرکبیر.  
بابائی، غلامرضا و بهمن آقائی (۱۳۶۵). *فرهنگ علوم سیاسی*، جلد اول، تهران، ویس.  
بروگش، هینریش (۱۳۶۷). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، اطلاعات.

بشیری، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.  
بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، انتشارات جاویدان.

بیانی، خانبابا (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ناصری*، تهران، نشر علم، جلد ۲.  
تبریزی (طالبوف تبریزی)، میرزاابوطلب (۱۳۱۲). *سینه طالبی یا کتاب احمد*، جلد دوم، اسلامبول، چاپخانه اختر.

تنکابنی، حمید (۱۳۸۳). *درآمدی بر دیوان‌سالاری در ایران*، تهران، علمی و فرهنگی.  
جونز، سر هار فورد (۱۳۸۶). *سفرنامه جونز*، ترجمه مانی صالحی‌علا، تهران، نشر ثالث.  
خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق‌الانخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، زوار.  
دروویل، گاسپار (۱۳۸۷). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران، گوتنبرگ.  
دو سرسی، کنت (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م (سفارت فوق‌العاده کنت دو سرسی)*. ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

دوست‌علی‌خان معیرالممالک (۱۳۹۰). *رجال عصر ناصری*، تهران، نشر تاریخ ایران.  
روش‌شوار، ژولین (۱۳۷۸). *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی،  
سالور (عین السلطنه)، قهرمان میرزا (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات*، به کوشش محسن میرزایی، تهران، زریاب،

## ج ۱

سپهر (لسان‌الملک)، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ قاجاریه*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.  
سیمونچ، ای. او (۱۳۵۳). *خاطرات وزیر مختار*، ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران، پیام.  
فروند، ژولین (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا.  
فوریه (۱۳۳۸). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون سعیدی، تهران، دنیای کتاب.

قزوینی، محمدحسین (۱۳۷۰). *قانون قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات طلایه، تهران.  
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

کاسم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۷۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.

کرزن، جرج، ن (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، تهران، علمی و فرهنگی.

کرمانی، میرزا آقاخان (بی تا). صد خطابه، ویراستار محمدجعفر محجوب، شرکت کتاب، بی جا.  
کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۴۶). تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

کمالی طه، منوچهر (۱۳۵۶). اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزدهم، بیجا، بی نا.  
لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران، انتشارات جاودان خرد.  
مارکام، کلمنت (۱۳۶۷). تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ ایران.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من، تهران، زوار.  
ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۰۶). شرح حال، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، بابک.  
ملکم، جان (۱۳۸۲). تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران، دنیای کتاب.  
موریه، جیمز (۱۳۸۶). سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.  
مونس‌الدوله (۱۳۸۰). خاطرات، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین.  
میرزاقاجار، جهانگیر (۱۳۲۷). تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء.  
ناطق، هما (۱۳۵۸). مصیبت ویا و بلای حکومت، تهران، گستره.

نفیسی، سعید (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، جلد اول، تهران.  
نواب تهرانی، میرزا مهدی (۱۳۷۶). دستورالاعقاب، تصحیح سید علی آل‌داوود، تهران، نشر تاریخ ایران.  
وبر، ماکس (۱۳۹۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، سمت.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، معین.  
وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵.

هامبلی، گاوین (۱۳۸۷). ایران در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار. تاریخ ایران کمبریج دوره افشار و زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران، جامی.

#### مقالات

آقازاده، جعفر (۱۳۹۶). «اقدامات فتحعلی شاه قاجار برای کسب مشروعیت سیاسی بر اساس روش‌های جاری دوره اسلامی»، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، سال ۵۳، دوره جدید، سال نهم، شماره یکم (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۰۷-۱۲۶.

اجتهادی، مصطفی (۱۳۷۱). «ساختار قدرت در عهد قاجاریه»، نشر دانش، شماره ۷۴، صص ۹-۱۷.

پاتریمونالیسم و خودکامگی سیاسی در عصر اول حاکمیت قاجاریه ۷۷

اشرف، احمد(۱۳۴۷). «ماکس وبر و علوم اجتماعی.» مجله سخن، دوره هفدهم، شماره ۱۱ و ۱۲.  
اکبری، محمدعلی(۱۳۸۷). «خوانش‌های نظری از دولت پیشامشروطگی ایران.» نشریه تاریخ ایران،  
زمستان، شماره ۵۹، صص ۱-۲۶.

بشیریه، حسین(۱۳۷۵). «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، نشریه نقد و  
نظر، ش ۷-۸، صص ۷۴-۸۵

جعفری، علی و دهقان‌نژاد، مرتضی و الهیاری، فریدون(۱۳۹۵). اصلاح نظام اداری ایران در عصر قاجار  
با تاکید بر قانون استخدام کشوری، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۶، دوره جدید، شماره ۲۹،  
پیاپی ۱۱۹(بهار ۱۳۹۵).

حجاریان، سعید(۱۳۷۴). «ساخت اقتدار سلطانی»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲.  
دهنوی، نظام‌علی(۱۳۸۲). «سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار(عهد اول)»، گنجینه اسناد، ش ۵۰-  
۴۹، صص ۴-۱۵.

رحمانیان، داریوش و هژیریان، حسین(۱۳۹۱). استبداد و انحطاط ایران از نظر سفرنامه نوسان خارجی،  
نشریه مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۱.

میرزایی، آیت‌الله(۱۳۹۵). «ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در مشروطه ایرانی»، جامعه‌شناسی تاریخی،  
دوره ۸، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، صص ۱۷۱-۱۹۵.

وطن‌دوست، غلامرضا(۱۳۷۹). «ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ناصری و  
مظفری»، پژوهشنامه علوم انسانی، پائیز و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۲۸، صص ۱۸۰-۱۹۹.

Bakhash,Shaul(1971)"The Evolution of Qajar Bureacracy 1779-1879",in Middle Eastern  
Studies,vol.7,Nr.2.london.

Farzaveh, Mateo Mohammad, (2015), The Iranian Constitutional Revolution and the Clerical  
Leadership of Khurasani, Syracuse: Syracuse University Press.

Meredith,Colin(1971)"Early Qajar Administration:An Analysis of its Development and  
Functions",in Iranian studies,vol.IV,usa.

Moazami. Reza(2013). State. Religion and revolution in iran 1796 to the present,new york ,  
palgrave macmilian.

sheikholeslami, A. Reza(1971). " The Sale of Offices in Qajar Iran, 1858-1859," Iranian Studies,  
Vol IV, No. 2-3(Spring – Summer, 1971).